

نظام جزایی ایران در عصر پهلوی، چالش‌ها و ملاحظات

(از آغاز تا انقلاب اسلامی)

علی طالع زاری^۱

چکیده

مشروطه در ایران اگرچه یک حرکت و انقلاب سیاسی بود اما حوزه‌های مختلف، متاثر از این موضوع دچار دگرگونی‌های اساسی گردیدند. یکی از این حوزه‌ها دستگاه عدالت کیفری بود. در این دوره برای اولین بار عدلیه به طور رسمی تشکیل شد و قوانین مختلف یکی پس از دیگری تصویب شدند. از جمله این قوانین نوظهور می‌توان به قانون اساسی، متمم قانون اساسی، قانون اصول و تشکیلات عدلیه و قانون اصول محاکمات جزایی اشاره کرد. علیرغم تصویب قوانین مختلف اما تا سال ۱۳۰۴ هـ.ش هیچگاه در باب جرایم و مجازات‌ها و مسایل ماهیتی حقوق جزا قانونی تصویب نشد تا اینکه در سال ۱۳۰۴ هـ.ش، قانون مجازات عمومی در مجلس به تصویب رسید. در جریان کودتای ۱۲۹۹ هـ.ش، هیچ چیز بیش از انحلال عدلیه مردم را شادمان نکرد که نشان از ناکارآمدی عدلیه در آن زمان داشت. در سال‌های حکومت پهلوی به دو دلیل، تصویب قوانین ماهوی مشکل گردیده بود. یکی حساسیت روحانیون و علما در تصویب قوانین خلاف شرع و دیگری مخالفت حکام و متنفذین که قانون را نافی قدرت و اختیارات نامحدود خود می‌دانستند. از این باب تصویب قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

کلید واژه: عصر پهلوی، قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، نظام کیفری، محاکم، مقررات شرعی.

^۱ استادیار گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران، safireedalat@gmail.com

مقدمه

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ ش نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. این کودتا که با تدبیر عوامل بیگانه و در دوران احمدشاه (آخرین شاه قاجار) رخ داد، فصل نوینی در تاریخ حقوق کیفری در ایران گشود. در این دوره حقوق کیفری ایران و در واقع تاریخ ایران فراز و نشیب‌های بسیاری را طی کرد. رضاخان (که طراح نظامی کودتا بود و به همراه سید ضیاء که طراح سیاسی کودتا و دست پرورده‌ی بیگانه بود دست به کودتا زده بود) از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ هـ ش اگرچه در رأس قدرت نبود ولی در سمت فرماندهی ارتش و سپس رئیس‌الوزرا همه کاره‌ی کشور بود تا اینکه در سال ۱۳۰۴ هـ ش به سلطنت قاجار پایان داد و با نشستن بر تخت پادشاهی، سلسله پهلوی را بنیان نهاد. البته سلسله پهلوی خیلی فرصت قدرت‌نمایی پیدا نکرد. رضاخان تا ۱۳۲۰ هـ ش در صحنه‌ی سلطنت باقی ماند و پس از وی پسرش (محمدرضا شاه) به سلطنت رسید و وی نیز تا ۱۳۵۷ هـ ش در قدرت بود و سپس با پیروزی انقلاب اسلامی حاکمیت پهلوی هم به پایان رسید و در واقع سلسله پهلوی فقط منحصر به دوران پدر و پسر (رضا شاه و محمدرضاشاه) شد که در تاریخ ایران کم سابقه است.

در حوزه حقوق کیفری نیز تحولات بسیاری در این عصر اتفاق افتاد. اگرچه در عصر مشروطه قانون اساسی، متمم قانون اساسی، قانون اصول و تشکیلات عدلیه و قانون اصول محاکمات جزایی یکی پی از دیگری تصویب شد اما قوانین اخیر یا مانند قانون اساسی شکل عمومی داشت و یا همچو سایر قوانین مذکور جنبه شکلی داشت و همچنان خلاء وجود قانونی ماهوی در باب تعیین جرایم و مجازات‌ها به چشم می‌خورد. در این دوره بالاخره برای اولین بار قانونی در باب جرایم و مجازات‌ها در سال ۱۳۰۴ هـ ش با نام قانون مجازات عمومی به تصویب رسید اگرچه این قانون بارها مورد اصلاح قرار گرفت (که جدی‌ترین و گسترده‌ترین آن در سال ۱۳۵۲ انجام پذیرفت) ولی هیچگاه نسخ نشد و تا پیروزی انقلاب اسلامی ملاک عمل محاکم بود. در ساختار و شالوده محاکم نیز تغییراتی ایجاد شد که به آن خواهیم پرداخت.

روند تصویب و کلیات قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ هـ ش

مقررات جزایی چون با نظم و امنیت مملکت ارتباط داشت، وضع آن از همان آغاز و با شروع نهضت قانون نویسی پس از مشروطه همواره مورد توجه بود، ولی به دلایل مختلف از جمله عدم رعایت مبانی شرعی و فرهنگی و تقلید و ترجمه کورکورانه و به دور از مصالح داخلی متون حقوق غرب، با مخالفین متشرعین روبرو می‌شد و از طرفی معمولاً حکومت‌ها خیلی علاقمند به تصویب

قوانین و شفافیت قانون در ارتباط با جرایم و مجازات‌ها نبودند چرا که قوانین را محدود کننده قدرت و اختیارات و تهدیدی برای خود فرض می‌کردند.

اگرچه قانون اصول محاکمات جزایی چون ناظر به ترتیبات و تشریفات رسیدگی بوده و ماهوی نبود با مشکلی مواجه نشده و بدون مخالفت به تصویب رسید، ولی تصویب قانونی که راجع به جرایم و مجازات‌ها بود به دلایل فوق معمولاً به واسطه حساسیت‌ها و مخالفت‌های فراوان در تصویب دچار مشکل می‌شد. به برخی از این مخالفت‌ها در اینجا خواهیم پرداخت.

در دوره سوم مجلس، دولت لایحه‌ای را تحت عنوان «قانون جزای عرفی» به مجلس ارائه نمود و مجلس هم آن را به کمیسیون قوانین عدلیه ارجاع داد و بخشی از آن هم مورد بحث قرار گرفت ولی به دلیل تعطیلی مجلس ناتمام ماند. در دوران وزارت عدلیه نصرت الدوله فیروز، وزارت عدلیه لایحه‌ای در ۳۴۸ ماده تنظیم و تقدیم مجلس کرد که با تصویب هیأت دولت به صورت موقتی اجرا شد ولی با اعتراضات گسترده‌ای از سوی علما مواجه شد و اندکی بعد با تصویب هیأت وزرا ملغی و اجرای آن متوقف شد.^۱

بالاخره در دوران رضاخان کمیسونی در عدلیه تشکیل شد^۲ و لایحه‌ای را تقدیم مجلس کرد و در نهایت به تصویب کمیسیون عدلیه رسید و اگرچه در مجلس با مخالفت‌های بسیاری روبرو شد ولی با توجه به این که در آن دوره مجلس (دوره پنجم)، قوانینی که به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس می‌رسید با امضای وزیر عدلیه به صورت آزمایشی قابل اجرا بود این قانون هم علیرغم عدم تصویب در مجلس با امضای وزیر وقت به اجرا درآمد و جالب اینکه این قانون هیچگاه به تصویب مجلس نرسید و فقط برخی اصلاحات و اضافات در آن صورت گرفت.^۳

در سال ۱۳۱۴ هـ.ش لایحه‌ای مشتمل بر ۲۵۲ ماده در باب اصلاح قسمتی از قوانین جزایی و از جمله مواد قانون جزای عمومی تقدیم مجلس شد که این لایحه هم در مجلس تصویب نشد. در سال ۱۳۱۸ هـ.ش و در دوره وزارت عدلیه دکتر متین دفتری، بار دیگر لایحه قانون مجازات عمومی تقدیم مجلس شد اما بررسی و تصویب این لایحه نیز که اقتباس شده از قوانین کشورهای آلمان و ایتالیا بود به دلیل رخدادهای جنگ جهانی اول، در مجلس همچو قوانین قبلی متوقف ماند.^۴

همانگونه که دیدیم تصویب قوانین ماهوی در باب جرم و مجازات در آن زمان کاری بس دشوار بوده است و بدین ترتیب قانون مجازات عمومی که در سال ۱۳۰۴ هـ.ش به تصویب رسیده بود همچنان تا سال‌ها به اجرا درآمد تا اینکه در سال ۱۳۵۲ هـ.ش مورد اصلاح کلی و اساسی قرار

گرفت و تا انقلاب اسلامی به همان شکل اجرا شد. قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ هـ ش که برگرفته از قانون جزای فرانسه بود با مبانی نیمی عرفی و نیمی شرعی همراه بود که به طور نمونه در برخی از حدود، مجازات‌های شرعی پذیرفته شده بود ولی در قانون خبری از بحث دیات یا قصاص نبود. در سال ۱۳۰۷ هـ ش نیز بسیاری از حدود حذف شد و جای خود را به مجازات‌های دیگری داد. از جمله مجازات زناى محصنه از اعدام به شش ماه تا سه سال حبس تقلیل پیدا کرد یا اینکه قضاوت شرعی در امور کیفری به کلی حذف گردید.

سیاست کیفری تقنینی در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ هـ ش

این قانون اولین قانون مستقل و مخصوصی بود که به جرایم و مجازات‌ها اختصاص یافت و تعریف خاصی از جرایم و مجازات‌ها ارائه داد و از این جهت دارای اهمیت ویژه‌ای است و اگرچه بارها مورد تغییر قرار گرفت ولی تا چند دهه مبنای رسیدگی‌های کیفری بود و دارای موقعیت ممتازی در تاریخ حقوق کیفری ایران می‌باشد. از این رو به بررسی این قانون به طور اختصار پرداخته و نکاتی را در باب این قانون بیان می‌نماییم.

الف) مبنای جرم انگاری و سزادهی

اولین مسأله اساسی در باب هر قانونی مبنای قانون است. به طوری که در برخی قوانین این مبنا عرف و در برخی قوانین دیگر این مبنا، دینی و مذهبی می‌باشد. قانون مورد بحث در ماده یک آورده است: «مجازات‌های مصرحه در این قانون از نقطه نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و در محاکم عدلیه مجری خواهد بود و جرم‌هایی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود، بر طبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع مجازات خواهد شد.» در واقع قانونگذار مجازات‌های مندرج در این قانون را غیر از مجازات‌های شرعی دانسته و بیان داشته که علاوه بر مجازات‌های مورد نظر در این قانون مجازات‌های شرعی هم به قوت خود باقی است. به اعتقاد بنده این ماده و در واقع این رویکرد قانونگذار از دو جهتی با اشکال مواجه است:

ایراد اول این است که در واقع قانونگذار خواسته است بین صلاحیت عرفی و شرعی مجازات‌ها مرزی ایجاد کند و به مجازات‌های شرعی ورود پیدا نکند و فقط مجازات‌های عرفی را بر مبنای نظم عمومی وضع کند. چرا که اساساً این قانون برگرفته و ترجمه قانون فرانسه می‌باشد و در واقع با آوردن این ماده قانونگذار، مجازات‌های اسلامی را که تا آن زمان در ایران مجری بود، را معتبر دانسته است تا جلوی مخالفت‌های روحانیون و علمای دینی را با تصویب این قانون از باب

غیرشرعی بودن بگیرد. ولیکن در عمل نتوانسته به این امر به درستی عمل نماید چرا که در مواردی دیده می‌شود که مقررات اسلامی در قانون گنجانده شده‌اند که هیچ هماهنگی با قانون ندارد و به صورت تک ماده و گذرا به آن‌ها پرداخته شده است از جمله ماده ۱۷۹ که بیان می‌دارد: «هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش... مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دوی آن‌ها شود، معاف از مجازات است...» این ماده که مبنای آن مقررات اسلامی است در قانون کیفری فرانسه وجود نداشته است و در این قانون داخل شده است یا ماده‌ی ۲۰۷ این قانون که بیان می‌دارد: «مرتکب لواط و زنا محصنه با محارم نسبی و زنا به عنف در صورتی که جنایت مطابق مقررات شرعیه ثابت شود اعدام می‌گردد...» که این ماده هم از شرع گرفته و در قانون گنجانده شده است.

این شیوه قانون‌نویسی از این باب قابل نقداست که مقنن مبنای قانون را در ماده یک قانون مذکور عرف، نظم عمومی و مقررات شرعی بیان نموده است. در حالی که ذکر مقررات شرعی در قانون تفکر دیگری را به ذهن می‌رساند. اگر قانونگذار همان طور که در ماده یک آورده است، مقررات جزایی اسلام را تمام و کمال پذیرفته است چه نیازی به ذکر آن‌ها به صورت پراکنده و نامنظم بود و اگر قرار بر آوردن آن‌ها بود چرا به این شکل نامنظم و گذرا فقط به آن اشاره شده است. آیا حدود اسلامی فقط شامل لواط و زنا می‌شود؟ یا در میان این همه مقررات اسلامی فقط حق قتل همسر در فراش اجنبی دارای اهمیت برای ذکر شدن در قانون بود؟ به اعتقاد بنده اگر بنا به آوردن زنا در قانون می‌بود ابتدا باید این جرم تعریف می‌شد و انواع آن بیان می‌شد و به طور کامل می‌آمد نه این که در یک ماده و یک سطر بدان پرداخته شود و ابهامات بیشتری را پیرامون این موضوع ایجاد نماید و اگر بنای قانونگذار بر ذکر مجازات‌های اسلامی بود باید کلیه مجازات‌ها را ذکر می‌نمود.

ایراد دوم بنده این است که اساساً اگر واقعاً مجازات‌های شرعی برای قانونگذار اهمیت داشت می‌بایست آن‌ها را به طور مفصل در قانون می‌آورد نه اینکه با آوردن چند کلمه (که مجازات‌های شرعی هم علاوه بر این قانون به قوت خود باقی است)، این مسئله را از گردن خود رفع کند. در واقع به نظر می‌رسد قانونگذار در واقع اعتقادی به مجازات‌های شرعی نداشته است و فقط در جهت جلوگیری از مخالفت‌های علمای دینی و مردم (که به شدت تحت تأثیر روحانیت و تعالیم اسلام بودند) این ماده را آورده است.

از طرفی قانون‌گذار در تدوین قانون مجازات عمومی خود را به زحمت نینداخته است و ترجمه- ای از قانون جزای فرانسه را با اندکی تغییر به تصویب رسانده است در حالی که اگر می‌خواست

مجازات‌های اسلامی را نیز در این قانون وارد و با سایر مواد قانونی تلفیق نماید، کار بسیار سخت و دشواری بود و اساساً آقایان در آن دوره حوصله‌ی چنین کاری را نداشتند. به واقع این شیوه‌ی قانون‌گذاری و واگذاری جرم‌انگاری و تعیین مجازات‌های اسلامی به خواست و سلیقه‌ی قضات و مجریان قانون پر از اشکال است. چراکه اینگونه نیست که در اسلام جرایم و مجازات‌ها بصورت مدون تعیین شده باشد و در آن هیچ اختلافی نباشد و بتوان براحتی به آن‌ها مراجعه کرد. در اسلام در مورد انواع مجازات‌ها نظرات مختلفی بیان شده است و فقها اکثراً در مسائل مختلف دچار اختلاف شده‌اند و لازم است که قانون، سیاست تقنینی مشخصی را اتخاذ و براساس خط‌مشی قانونی خود به تعیین جرایم و مجازات‌ها بپردازد و کار را به سلیقه قضات واگذار ننماید. چرا که قاضی فقط مجری قانون است و قانون باید از پیش مشخص شده باشد.

ماده یک مذکور با ماده دو همین قانون در مغایرت می باشد. در ماده دو که به اصل قانونی بودن جرم و مجازات معروف است و معمولاً در تمامی قوانین کیفری به عنوان مبنای ثابتی بیان می‌گردد، آمده است: «هیچ عملی را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه به موجب این قانون جرم شناخته باشد.» و این در حالیست که در ماده یک این مجوز به قضات داده شده است که می‌توانند کلیه مجازات‌های اسلامی خارج از قانون را نیز اعمال نمایند که یک تعارضی آشکار و اشتباه فاحشی است که به اعتقاد بنده قانونگذار از ابتدای نگارش قانون، خشت اول را کج نهاده است و از این جهت اشکالات زیاد و فاحش این قانون برای بنده عجیب نمی‌باشد که «خشت اول چون نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج».

ب) مبنای تقسیم‌بندی جرایم و مجازات‌ها

در این قسمت می‌خواهیم به بررسی عناوین کلی و تقسیم‌بندی جرایم و مجازات‌های مصرحه در قانون مذکور بپردازیم. در این قانون مبنای تقسیم‌بندی جرایم از باب شدت و ضعف مجازات‌ها می‌باشد و همان تقسیم‌بندی مندرج در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ می‌باشد با این تفاوت که جنحه را به دو قسم مهم و کوچک تقسیم نموده است. قانونگذار در ماده ۷ قانون آورده است: «جرم از حیث شدت و ضعف مجازات‌ها به چهار نوع تقسیم می‌شود: ۱- جنایت ۲- جنحه مهم ۳- جنحه کوچک (تقصیر) ۴- خلاف.» و در ادامه در مواد ۸^۵ و ۹^۶ و ۱۰^۷ و ۱۱^۸ به ترتیب مجازات‌های مندرج برای جنایت، جنحه مهم، جنحه کوچک و خلاف را ذکر نموده است و در مواد مختلف مصادیق آن را آورده است.

تقسیم‌بندی جرایم و مجازات‌ها همواره و در قوانین مختلف (البته با مبانی مختلف) مدنظر مقنن بوده است به طوری که در قانون مورد بحث و قانون سال ۷۰ جرایم و مجازات‌ها را طبقه‌بندی نموده و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ علاوه بر ابقای طبقه‌بندی سابق به درجه‌بندی مجازات‌ها نیز در ماده ۱۹ پرداخته است.

ج) مبانی مسوولیت کیفری

نکته‌ی بعدی که می‌خواهیم در باب آن صحبت کنیم، سن مسوولیت کیفری است که یکی از مسائل مهم و قابل توجه در هر قانونی می‌باشد. قانونگذار در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مواد ۹۳۴، ۹۳۵ و ۱۱۳۶ را به سن مسوولیت کیفری اختصاص داده است و اگرچه مبانی مسوولیت کیفری را پانزده سال قرار داده است اما با تقسیم مجرمین به ۴ دسته تا ۱۲ سال، ۱۲ تا ۱۵ سال، ۱۵ تا ۱۸ سال و ۱۸ سال به بالا تفاوت‌هایی را بین آن‌ها قرار داده و اگرچه برای افراد بالای ۱۲ سال مسوولیت کیفری را ایجاد نموده است اما برای گروه‌های ۱۲ تا ۱۵ سال و ۱۵ تا ۱۸ سال هم شرایط حمایتی خاصی را در نظر گرفته و علیرغم مفروض داشتن مسوولیت کیفری نسبی برای آن‌ها، این مسوولیت را محدود نموده است و آن‌ها را از تحمل برخی مجازات‌ها مستثنا نموده است. به طور نمونه در ماده ۳۵ اطفال ممیز غیربالغ را که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند در صورت ارتکاب جنایت یا جنحه فقط مستحق ده الی پنجاه ضربه شلاق دانسته است و نه بیشتر.

به اعتقاد بنده این سیاست کیفری افتراقی نسبت به اطفال و نوجوانان و ارفاق به حال مجرمین کم سن و سال از نکات ویژه و برجسته‌ی این قانون است چرا که به نظر می‌رسد مسوولیت کیفری یا در واقع قدرت تمیز بدی و خوبی و خیر و شر نیرویی نیست که به یکباره در انسان در یک لحظه به وجود آید و اگرچه لازم است که قانونگذار در باب سن مسوولیت کیفری تعیین تکلیف نموده و سنی را برای آن تعیین نماید. اما بدون شک رسیدن به آن سن به معنای کامل شدن قوه‌ی تشخیص و در واقع کمال مسوولیت کیفری در شخص تازه بالغ شده نیست و نباید او را با یک شخص کاملاً بالغ که قوه‌ی تشخیص وی کامل شده به یک چشم نگاه کنیم و اعمال قواعد ارفاقی در مجازات آن‌ها بسیار پسندیده بوده و به منزله‌ی اقدامی است حمایتی از این قشر که بدون شک به جاری شدن عدالت کمک خواهد نمود. در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ نیز مقنن در مواد ۸۸ تا ۹۵ با پذیرش مسوولیت کیفری نسبی یا رشد مدار (پلکانی)، یک سیاست کیفری افتراقی مترقی را نسبت به اطفال و نوجوانان اعمال نموده است و تقریباً به مبانی قانون ۱۳۰۴ بازگشته است.

ج) سیاست کیفری افتراقی جرم مدار

قانونگذار در جزایهای تبعی مانند محرومیت از حقوق اجتماعی یا مواردی همچو تکرار جرم و شروع به جرم به طور یکنواخت عمل ننموده و در شمول هر یک از آنها به انواع مختلف جرم تفاوت قائل شده است که به برخی از این موارد می‌پردازیم. در مورد محرومیت از حقوق اجتماعی قانونگذار در ماده ۱۹^{۱۲} عبارتی آورده است که می‌توان نظر وی را این چنین تفسیر کرد که اگر کسی مرتکب جنایت شود قطعاً از کلیه حقوق اجتماعی محروم خواهد شد و اگر کسی مرتکب جنحه شود قاضی می‌تواند وی را از بعضی از حقوق اجتماعی محروم کند و قاضی در این باب مختار گردیده است و در باب خلاف آمده است که اگر کسی مرتکب خلاف شود به هیچ وجه از حقوق اجتماعی محروم نمی‌شود. در مورد شروع به جرم، قانونگذار فقط در باب جنایات شروع به جرم را متصور دانسته و در باب جنحه هم عنوان نموده که در صورتی شروع به جرم در جنحه‌ها جرم است که قانون صراحتاً گفته باشد ولی شروع به کلیه جنایات را در هر صورت جرم دانسته است و در باب خلاف هم شروع به جرم را متصور ندانسته است که این تفسیر از مواد ۲۰^{۱۳}، ۲۱^{۱۴}، ۲۲^{۱۵} و ۲۳^{۱۶} مستفاد می‌گردد. در مورد تکرار جرم، با مطالعه مواد ۲۴^{۱۷}، ۲۵^{۱۸} و ۲۶^{۱۹} کاشف می‌گردد که مقررات تکرار جرم فقط بر جنایت و جنحه حاکم است و شامل خلاف نمی‌شود و جالب اینکه در جرایم سیاسی هم تکرار جرم وجود ندارد.

به اعتقاد بنده اعمال سیاست کیفری افتراقی جرم‌مدار و نگاه قانونگذار به این ظرافت‌های قانونی و تفاوت قائل شدن فی مابین مجرمین جرایم مختلف در باب استفاده از ظرفیت‌های قانونی نکته‌ای مثبت و از ویژگی‌های بارز این قانون است که متاثر از اعمال نهاد طبقه‌بندی جرایم می‌باشد. البته با برچیده شدن این تفکیک در قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰، شیوه اعمال سیاست کیفری افتراقی مقنن تغییر کرد ولیکن همانگونه که گفتیم با به وجود آمدن نهاد درجه‌بندی در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مجدداً سیاست کیفری افتراقی جرم‌مدار احیا شد.

تفکرات حاکم بر نظام کیفری در عصر پهلوی (رویکردها و ملاحظات)

در این دوره دادگستری و نظام کیفری ایران شدیداً تحت تأثیر تحصیل کرده‌های فرنگی قرار گرفت چرا که رضاخان اگرچه در ابتدا جهت جلب نظر عوام، خود را مذهبی و معتقد نشان داده و خود را به روحانیون و علما نزدیک کرد ولیکن پس از به قدرت رسیدن و پادشاهی سیاست‌های ضد مذهبی اتخاذ کرد و به طور نمونه اختیارات محاکم شرع را به شدت کاهش داد.

مرحوم داور (وزیر وقت دادگستری) بلافاصله پس از انتخاب شدن در روز ۲۰ بهمن ۱۳۰۵ هـ.ش (۴۸ ساعت پس از قبول وزارت عدلیه) و حتی قبل از اینکه به مجلس معرفی شود، کلیه تشکیلات قضایی تهران را منحل کرد^{۲۰} و در تاریخ ۱۶ اسفندماه ۱۳۰۵ تشکیلات قضایی کلیه ایالات و ولایات سراسر کشور را منحل کرد.^{۲۱} اگرچه انحلال عدلیه در تاریخ ایران بی‌سابقه نمی‌باشد و هرازچندگاهی با تغییر قدرت و حاکمیت، به بهانه فساد و بی‌عدالتی و ناکارآمدی در دستگاه قضایی، عدلیه توسط نوبه قدرت رسیدگان دستخوش انحلال می‌شد و حتی آخرین بار در اوایل مشروطیت، مشیرالدوله (وزیر وقت دادگستری) عدلیه را منحل کرد اما انحلال عدلیه توسط جناب داور تفاوت اساسی با موارد قبلی داشت.

به طوری که به طور نمونه عدلیه‌ای که مشیرالدوله در ابتدای مشروطه منحل کرد، حتی یک ماده‌ی قانونی تصویب نکرده بود و هیچ پشتوانه‌ی قانونی نداشت. اما عدلیه‌ای که داور منحل کرد در طول بیش از بیست سال قانونگذاری پس از مشروطه بیش از دو هزار ماده قانونی در چهارچوب قوانین مختلف تدوین کرد^{۲۲} و این اقدام داور در حالی رخ داد که هنوز مجلس به وی رأی اعتماد نداده بود و از این رو فاقد وجهت قانونی بود.

به اعتقاد برخی از نویسندگان^{۲۳} یکی از دلایل انحلال عدلیه توسط داور، پاکسازی دستگاه قضایی از مقامات قضایی غیرهمسو و ناهماهنگ با خود بود و در گزینش قضات جدید هم هیچ اعتقادی به روحانیون نداشت و تلاش کرد قضات تحصیلکرده در خارج از حوزه‌های علمیه و فارغ-التحصیل خارج از کشور را بیشتر وارد دستگاه قضایی نماید و دادگستری را از دست روحانیون خارج کند و به دست طبقه‌ی متجدد که خود در رأس آن‌ها قرار داشت، بسپارد.^{۲۴} به طوری که محسن صدر (صدرالاشرف) که پس از داور وزیر عدلیه شد، در این ارتباط می‌گوید: «... دیگر موضوعی که در نظر داور مهم بود این بود که عدلیه را از صورت آخوندی بیرون بیاورد و چون در آن تاریخ اکثر قضات، اهل علم و معمم بودند، جز معدودی از قضات سابق، باقی قضات و اعضای عدلیه را از متجددین تشکیل داد ولی نه برحسب لیاقت و مدرک علمی بالاتر بلکه فقط به ظاهرسازی پرداخت...».

این اقدامات با تصویب قانون اصول تشکیلات عدلیه و استخدام قضات مصوب دی ماه ۱۳۱۵ هـ.ش به اوج خود رسید. به موجب این قانون داشتن دانشنامه‌ی لیسانس از دانشکده‌ی حقوق تهران یا یک دانشگاه خارجی و مدت دو یا سه سال کارآموزی قضایی برای ورود به خدمت قضایی اجباری شد. بدین ترتیب شرایطی ایجاد شد که فقط فارغ‌التحصیلان مراکز آموزشی جدید وارد دستگاه قضایی شوند^{۲۵} و روحانیون که اکثراً دانش آموخته‌ی حوزه‌ها و مدارس دینی بودند از

منصب قضاوت دور ماندند. این سیاست تا سال‌ها بعد و حتی پس از به قدرت رسیدن محمدرضا شاه همچنان ادامه داشت.

در عصر محمدرضا شاه، دکتر هدایتی (وزیر وقت دادگستری از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ هـ.ش) و بسیاری دیگر از صاحب منصبان امر قضا همچو مرحوم داور تحصیل کرده فرنگ بودند و این موضوع سبب می‌شد تا رویکرد آن‌ها در جهت فاصله گرفتن از مبانی دینی و نزدیک شدن به قواعد و قوانین کشورهای غربی بیش از پیش آشکار شود و روابط خوبی در این زمینه با متخصصین اروپایی برقرار شود و زمینه‌ی بروز کردن سیاست کیفری و ورود قوانین کیفری کشورهای غربی به ایران فراهم شود.

به طوری که در سال ۱۳۴۵ پروفیسور پیناتل (استاد جرم‌شناسی دانشگاه پاریس و رئیس کمیسیون علمی انجمن بین‌المللی جرم‌شناسی، به دعوت دانشگاه تهران در سالن کاخ دادگستری، درباره اصول نوین جرم‌شناسی به سخنرانی پرداخت. ایران در کنفرانس‌های بین‌المللی راجع به جرم‌شناسی و جلوگیری از جرایم، حضوری تأثیرگذار و فعال داشت. عقاید و اندیشه‌های سزاربکار و پیشگامان مکتب تحقیقی از جمله سزار لومبروزو، انریکو فری و گارو فالو، و پیروان آن‌ها از قبیل گرامیتکا و مارک آنسل که در دو دهه‌ی پایانی قرن نوزدهم و تا پس از جنگ جهانی دوم خمیرمایه‌ی اصلی سیاست کیفری نوین در دنیا بود، به واسطه ارتباط مثبت علمی ایران و اروپا که به آن پرداختیم، در ایران نفوذ زیادی داشت و بر روند تصویب قوانین کیفری تأثیر زیادی داشت به طوری که اکثر قوانین مصوب در این دوران، ترجمه‌ی صرف قوانین غربی و یا اقتباس گسترده از آن‌ها بود. قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۹، قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۰ آذر ۱۳۳۸، قانون آزادی مشروط زندانیان مصوب ۲۵ آبان ۱۳۳۷،^{۲۶} قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۲۲ آبان ۱۳۵۲، قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۶ تیر ۱۳۴۴،^{۲۷} اصلاح آیین نامه‌ی اجرای اعدام مصوب ۱۳۰۷ در ۳ دی ۱۳۴۳^{۲۸} و بالاخره اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۵۲ و اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری در سال ۱۳۵۶ متأثر از آموزه‌های مذکور به تصویب رسید.

تشکیلات و محاکم رسیدگی به جرایم و مجازات‌ها در عصر پهلوی

سازمان و تشکیلات قضایی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هـ.ش تا انقلاب اسلامی، ترکیب و ساختار قبلی خود را حفظ کرد و همان قواعد به جای مانده از صدر مشروطه و دوره‌ی رضاخان با کمی تغییر، اجرا شد. در واقع در حوزه حقوق کیفری در دوره‌ی محمدرضا شاه

اتفاق خاصی نیفتاد و همچو سایر حوزه‌ها در حوزه‌ی رسیدگی به جرایم و مجازات‌ها و نظام عدالت کیفری هم دنباله روی دوره‌های پیشین بود و تغییرات در سطح بود و زیر بنا هیچ گاه تغییر نکرد.

در این قسمت طی چند بند به تشریح نظام و تشکیلات رسیدگی به جرایم و مجازات‌ها در دوران پهلوی به طور اختصار می‌پردازیم: قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۷ تیرماه ۱۳۰۷ و قانون اصلاحی آن مصوب دی ماه ۱۳۱۵ و سایر قوانینی که درمورد تشکیلات دادگستری تصویب شدند، مبانی قانونی تشکیلات قضایی این دوره را تشکیل می‌دهد. البته پس از تصویب قانون تقسیمات کشوری در تاریخ ۱۲ دی ماه ۱۳۱۶، تقسیمات جدید مبنای حوزه‌بندی محاکم قضایی واقع شد.^{۲۹} براساس این قانون، قلمرو سرزمینی ایران به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان تقسیم شد و به همین جهت تغییراتی در محاکم رسیدگی ایجاد شد و محکمه ابتدایی به دادگاه شهرستان، محکمه‌ی صلح به دادگاه بخش و محکمه‌ی استیناف به دادگاه استان تبدیل شد اگرچه در حوزه‌ی وظایف و صلاحیت‌ها تغییری رخ داد. مراجع قضایی متعددی در آن حوزه وجود داشت که آن‌ها را به سه قسمت مراجع عمومی، مراجع اختصاصی و دادسرا تقسیم می‌نماییم و مراجعی را که ماهیت و صلاحیت کیفری دارند و همچنین مراجعی را که واجد هر دو صلاحیت حقوقی و کیفری می‌باشند را به طور مختصر بررسی می‌نماییم.

الف) مراجع قضایی عمومی

مراجع عمومی به سه بخش دادگاه بخش، دادگاه شهرستان و دادگاه استان تقسیم می‌شوند که اگرچه نام آن‌ها مطابق با قانون تقسیمات کشوری از محاکم ابتدایی، صلح و استیناف به این نام‌ها تغییر یافته بود ولی از حیث سلسله مراتب و درجات، همان ترتیب سابق خود را که به موجب قوانین صدر مشروطه و دوره‌ی رضاخان تبیین شده بود، حفظ کردند.

دادگاه بخش

دادگاه بخش که نام دیگر آن دادگاه صلح یا سازش بود به دلیل کثرت دعاوی کوچک و وسعت قلمرو کشور ایران، به عنوان کوچک‌ترین واحد قضایی، همیشه اهمیتی خاص داشته است. صلاحیت این محاکم در امور کیفری رسیدگی به جرایم از درجه‌ی خلاف و جنحه‌های کوچک بود.^{۳۰} دادگاه‌های بخش به دو دسته تقسیم می‌شدند: دادگاه‌های بخش عادی و دادگاه‌های بخش مستقل که دادگاه‌های بخش عادی به جرایم کم اهمیت و دادگاه‌های بخش مستقل به تمامی

جرایم از قبیل خلاف و جنحه‌ها رسیدگی می‌کردند و در امور جنایی وظیفه‌ی بازپرس را بر عهده داشتند.

دادگاه شهرستان

دادگاه شهرستان یکی از اقسام دادگاه‌های عمومی و در واقع شاید بتوان گفت اصلی‌ترین قسم آن‌ها بود که صلاحیتش در امور کیفری، رسیدگی به جرایم از درجه‌ی جنحه به بالا بود. این دادگاه در زمان رسیدگی به جرایم کیفری، دادگاه جنحه نامیده می‌شد. دادگاه شهرستان اگرچه یک مرجع بدوی عمومی بود ولیکن بعضی از شعب آن به امور خاصی رسیدگی می‌کرد. از قبیل دادگاه اطفال بزهدار که به جرایم اطفال رسیدگی می‌کرد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

دادگاه استان

دادگاه استان مرجع بدوی نبود و هیچ‌گاه به صورت ابتدایی به جرمی رسیدگی نمی‌کرد و همواره به عنوان مرجع تجدیدنظر و در مقام پژوهش از آرای محاکم بدوی عمومی (دادگاه‌های بخش و شهرستان) وارد رسیدگی می‌شد. این محاکم در مرکز هر استان تشکیل می‌شد و به تجدیدنظر و رسیدگی مجدد به آرای صادره از محاکم بدوی همان استان می‌پرداخت.

ب) مراجع قضایی اختصاصی

علاوه بر محاکم عمومی که دارای صلاحیت عام رسیدگی به جرایم بودند. مطابق با قوانین موضوعه مراجع قضایی اختصاصی هم تعیین شده بود که به جرایم خاص یا به جرایم افراد خاصی رسیدگی می‌کردند که به چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم.

دادگاه اطفال بزهدار

تشکیل دادگاه اختصاصی برای رسیدگی به جرایم اطفال بزهدار یکی از موفقیت‌های چشمگیری بود که همسو با نظام‌های مترقی غربی در ایران نیز الگوبرداری شد و در مورخه‌ی ۱۰ آذر ۱۳۳۸ هـ.ش با تصویب در مجلس، دادگاه اطفال تشکیل شد. البته این دادگاه به لحاظ تشکیلات و سازمانی، استقلال نداشت و شعبه‌ای از دادگاه جنحه بود که در حوزه هر دادگاه شهرستان تشکیل می‌شد^{۳۱} و رئیس دادگاه شهرستان، ریاست دادگاه اطفال را نیز برعهده داشت. مطابق مواد ۶ و ۷ این قانون، رسیدگی به جرایم اطفال با حضور دادستان یا نماینده‌ی وی و به

صورت غیرعلنی برگزار می‌شد و کلیه مراحل تحقیق و تعقیب و رسیدگی به جرم توسط خود دادگاه و بدون مداخله‌ی ضابطین دادگستری انجام می‌شد و شرایط دیگری نیز وجود داشت که این محاکم را از محاکم عمومی متمایز می‌کرد.^{۳۲}

دادگاه جنایی اختصاصی

این مرجع نیز همچو محکمه‌ی اطفال، اگرچه یک مرجع کیفری اختصاصی بود ولیکن تشکیلات مستقلی نداشت و شعبه‌ای از دادگاه استان بود و زمانی که دادگاه استان به جرایمی که در صلاحیت دادگاه جنایی اختصاصی بود رسیدگی می‌کرد، دیوان جنایی یا محکمه‌ی اختصاصی نامیده می‌شد. صلاحیت این دادگاه همان گونه که از نامش پیداست رسیدگی به جنایات بود.^{۳۳} قانون محاکمات جنایی در غالب ۴۳ ماده در مورخه‌ی ۱ مرداد ماه ۱۳۳۷ به تصویب مجلس نمایندگان رسید. به موجب این قانون، این محاکم در مراکز استان‌ها تشکیل می‌شدند. در دادگاه‌های جنایی، سیستم تعدد قاضی حاکم بود و دلیل آن هم این بود که رسیدگی به جنایات در این محاکم یک مرحله‌ای و آرای صادره قطعی و غیرقابل اعتراض بود. به همین دلیل سیستم تعدد قاضی در این دادگاه‌ها حاکم بود و برای رسیدگی به جنایاتی که مجازات قانونی آن‌ها حبس دائم یا اعدام بود با حضور پنج قاضی و برای رسیدگی به سایر جنایات با حضور سه قاضی رسیدگی می‌شد.^{۳۴} علاوه بر رسیدگی به امور جنایی، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی نیز مطابق با ماده‌ی ۱۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده‌ی ۳۲ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۲۴ هـ ش با حضور هیأت منصفه در دادگاه جنایی صورت می‌گرفت.^{۳۵}

دادگاه کیفری کارکنان دولت

این دادگاه یکی از نهادهای قضایی مربوط به دوره‌ی رضاخان بود که اگرچه در دوره‌ی مصدق به دلیل انتقاداتی که به آن وارد شد و در جهت حذف و انحلال مراجع اختصاصی، منحل و از سازمان قضایی حذف شد ولی پس از مدت کوتاهی دوباره احیا شد و به کار خود ادامه داد. این محکمه که یک دادگاه جزایی صالح به رسیدگی به جرایم کارکنان دولت بود که موارد دقیق صلاحیت این محاکم در قانون مصوب ۱۳۳۹ و قوانین پراکنده‌ای که از سال ۱۳۰۶ هـ ش به تدریج تصویب شد، معین شده بود و برخی از این صلاحیت‌ها عبارت بودند از: رسیدگی به کلیه جرایم استانداران، سفرا و وزراء، معاونین و وزارتخانه‌ها و رؤسای ادارات کل و ادارات تابعه‌ی آن در مرکز و مدیران کل، فرمانداران و رؤسای ادارات استان‌ها و شهرستان و

دادگاه نظامی

دادگاه نظامی تنها دادگاه اختصاصی بود که در متمم قانون اساسی مجوز صدور آن صادر شده بود و به دلیل توجه خاصی که رضاخان به امور نظامیان و مسائل وابسته به آن‌ها داشت از ابتدا این دادگاه را تشکیل داد و نکته‌ی جالب اینکه همانند مراجع اختصاصی زیادی که از مختصر ریاست و اداره‌ی دستگاه قضایی خارج شدند، دادگاه نظامی هم زیر نظر وزارت جنگ بود و توسط وزیر جنگ مدیریت می‌شد و تنها ارتباطش با دستگاه قضایی، رسیدگی فرجامی دیوان عالی کشور به آرای صادره قابل فرجام از محاکم نظامی بود. صلاحیت اصلی و اولیه‌ی دادگاه‌های نظامی، رسیدگی به جرایم نظامی بود که به سبب خدمت و یا در حین خدمت نظامی مرتکب جرم می‌شدند. اما در طول ۱۵ سال پس از کودتا قوانین متعددی به صورت ماده واحده تصویب شد و جرایم متعدد افراد غیرنظامی نیز در شرایط خاصی در صلاحیت محاکم نظامی قرار گرفت و صلاحیت این محاکم بسیار گسترده‌تر از آنی که باید می‌بود، گردید.

ج) دادسرا

تشکیلات دادسرا که در ابتدای مشروطه به موجب تصریح در متمم قانون اساسی و به تبعیت از قوانین کشورهای اروپایی (فرانسه و بلژیک) و قانون اصول محاکمات جزایی وارد نظام کیفری ایران گردیده و تشکیل شد، در این دوره نیز در کنار محاکم کیفری ایجاد شد که وظیفه‌ی اصلی آن، تعقیب متهمین، تحقیقات مقدماتی و آماده نمودن پرونده برای رسیدگی دادگاه کیفری است. مهم‌ترین قسم دادسرا، دادسرای عمومی است که در معیت محاکم عمومی تشکیل می‌شد و دارای سه درجه بود: ۱- دادسرای دیوان عالی کشور ۲- دادسرای استان ۳- دادسرای شهرستان. مقررات مربوط به این سه قسم دادسرا غالباً در قانون اصول محاکمات جزایی مصوب رمضان ۱۳۳۰ هـ.ش پیش‌بینی شده بود. تحولات و تغییرات راجع به دادسرای عمومی در دوره‌ی رضاخان به پایان رسید و در ادوار بعد تغییرات محدودی در مورد دادسراها صورت گرفت و جز تغییرات محدودی که به موجب قانون متمم سازمان دادگستری مصوب شهریور ۱۳۳۵ و همچنین اصلاحیه‌های قانون آیین دادرسی کیفری که در سال‌های ۱۳۳۵، ۱۳۳۷ و ۱۳۵۲ در ارتباط با دادسرا واقع شد، تغییرات مهم و قابل توجهی در مورد دادسرا صورت نگرفت. پس ازین دوره وارد دوره انقلاب اسلامی می‌شویم که در سال ۱۳۵۷ در ایران اتفاق افتاد و تحولات بسیاری را در زمینه جرایم و مجازات‌ها و حقوق کیفری بوجود آورد که از بحث ما خارج است و مجال دیگری را می‌طلبد چرا که مربوطه به دوران معاصر است و هنوز به حافظه تاریخ سپرده نشده است تا ما در بحث تاریخی خویش بدان بپردازیم.

علل ناکامی نظام کیفری در عصر پهلوی (چالش‌ها و ملاحظات)

عصر پهلوی که با پادشاهای رضاخان آغاز و با سقوط پسرش (محمد رضا) و پیروزی انقلاب اسلامی به پایان رسید به دلایلی نتوانست موفقیت را نه به لحاظ سیاسی و نه به لحاظ اجرای عدالت تجربه نماید. اگرچه دلایل عدم توفیق در دوران پدر و پسر بعضاً متفاوت است و لازم است دلایل عدم توفیق را در این دو دوره از هم تفکیک نمود. البته در کنار عدم توفیق و ناکارآمدی نظام حقوقی در عصر پهلوی، بعضاً نقاط مثبت و قابل توجهی هم در این دوران وجود داشته است که عدالت اقتضا می‌کند که به آن‌ها نیز پرداخته شود و با نگاه یک سویه فقط به سیاه‌نگری نپردازیم.

اگرچه رضاخان شخصیت مستبد و سرسختی بود که استبدادش خصوصاً در سال‌های پایانی پادشاهی‌ش تبدیل به خشونت و زیاده‌خواهی گردیده و تیشه به ریشه‌ی حکومتش وارد ساخت ولیکن این اقتدار و قدرت شخصیتی وی به خصوص در سال‌های ابتدایی گاهاً منشأ تحولات مثبتی در حقوق کیفری گردید. سرزمین ایران در سال‌های ابتدایی مشروطه به دلیل نبود دولت مرکزی مقتدر دچار بی‌نظمی و آشفتگی سیاسی شده بود و کشور در حال تجزیه بود و به صورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد. اجرای عدالت و نظام کیفری هم وابسته به این نابسامانی و هرج و مرج و بی‌ثباتی در وضعیت خوبی قرار نداشت و دوران زوال خود را سپری می‌کرد. ورود رضاخان به عرصه‌ی سیاسی و حکومتداری باعث شد تا پس از مدت‌ها نظم و امنیت به کشور برگردد و تحولات مثبتی در این زمینه به وجود آید و در بعد خارجی نیز در اوایل مشروطه استقلال قضایی ایران تحت تأثیر قوانین سلطه طلبانه‌ای همچو کاپیتولاسیون مورد هجمه‌ی بیگانگان بود که رضاخان با اقداماتی همچو لغو کاپیتولاسیون و سد راه بیگانگان در دست‌اندازی به جان و مال و نوامیس مردم شد و استقلال را دگر بار به دستگاه عدالت کیفری برگرداند. اما این اوضاع دوامی نداشته و پس از مدتی رضاخان که دیگر به پادشاهی رسیده بود و شخص اول مملکت بود، ذات واقعی خود را آشکار ساخت.

رضاخان در هنگامی که در زمان احمدشاه قاجار به عنوان نخست وزیر معرفی شد، برنامه‌ی دولت خود را براساس دو محور حفظ حقوق ملت و اجرای قانون تشریح کرد و پس از آنکه پس از سلطنت قاجار، به طور موقت صاحب حکومت شد، با انتشار بیانیه‌ای، تهیه رفاه حال عمومی را سر سلسله مکونات و عقاید خود اعلام نمود و حتی هنگامی که پادشاه ایران گردید، به هنگام تاجگذاری به مفاد اصل ۳۹ قانون اساسی مشروطه سوگند یاد کرد و همواره خود را در حافظ حقوق مردم و مصمم در عمران و آبادانی و اصلاح امور نشان می‌داد اما خیلی زود سخنانش را فراموش کرد و

پس از به پادشاهی رسیدن نه به حقوق ملت توجه کرد و نه به قانون اساسی و به سوگندش پایبند نماند و تبدیل به یک دیکتاتور واقعی و حاکم ظالم و مستبد گردید که این ظلم و ستم و استبداد پایه‌های حکومتش را سست و در آستانه نابودی قرار داد و هیچکس حتی رجال بلند پایه و طراز اول دربار نیز از ظلم و ستم وی در امان نبودند. کتک خوردن و ناسزا شنیدن وزرا و مقامات دربار از رضاخان امری عادی بود و بزرگ‌ترین آرزوی صاحب منصبان این بود که زمانی که به خدمت رضاخان می‌رسند، وی عصبانی نباشد. صاحب منصبان زیادی همچو تیمورتاش وزیر اعظم دربار و نصرت‌الدوله فیروز و سردار اسعد بختیاری به دستور رضاخان زندانی، شکنجه و سپس کشته شدند و افرادی همچو داور (وزیر وقت دادگستری) خودکشی کردند.

نقطه اوج دیکتاتوری رضاخان را در سال ۱۳۱۱ که سال محاکمه و محکومیت تیمورتاش بود می‌توان دانست. این روند تا سال ۱۳۲۰ ادامه داشت و نهایتاً منجر به سرنگونی وی از قدرت و حکومت شد.



نتیجه‌گیری

قانون مجازات عمومی دارای زوایای مثبتی از جمله طبقه‌بندی مجازات‌ها، اعمال سیاست کیفری افتراقی جرم‌مدار و پذیرش مسوولیت کیفری رشدمدار بود اما مبنای قانون مشخص نبود و مقنن نتوانسته بود جایگاه مقررات شرعی را در قانون معین نماید. از حیث شکلی نیز محاکم به دو دسته عمومی و اختصاصی تقسیم شد که محاکم عمومی شامل دادگاه‌های بخش، شهرستان و استان و مراجع اختصاصی به محاکم اطفال، محاکم جنایی اختصاصی، محاکم کیفری کارکنان دولت و محاکم نظامی گردید. دادسرا نیز در معیت دادگاه فعالیت می‌نمود. اگرچه رضاخان با لغو کاپیتولاسیون و اقداماتی ازین دست بارقه امید را دل مردم ایجاد نمود اما دیری نپایید که با خشونت بیش از حد و ورای قانون و حذف روحانیت و علما از دستگاه قضایی مقبولیت خود را از دست داد و محمدرضا نیز نتوانست تغییر عمده‌ای را در دستگاه عدالت کیفری ایجاد نماید.

این قانون که محصول دوران حکومت رضاخان است، از نگاه ما دارای اشکالات فراوانی می‌باشد. اما فراموش نکنیم که شاید این نگاه انتقادی به واسطه این است که ما فرزند امروزم که حدود صد سال پس از تصویب آن و پس از دیدن قوانین مختلف و پیشرفت بشر در دهه‌های اخیر در تهیه و تدوین قوانین نوین با نگاه انتقادی به آن قانون می‌نگریم اما این قانون حدود صد سال پیش تصویب شده است و با نگاه به جامعه ایران آن زمان و اینکه تا پیش از تصویب این قانون هیچ قانون مدونی در زمینه‌ی جرایم و مجازات‌ها نداشتیم، به نظر می‌رسد که تصویب این قانون یک موفقیت و پیروزی برای نظام عدالت کیفری محسوب می‌شود. از دیگر سو به اعتقاد بنده وجود قانون (هر چند ناقص و نارسا) بهتر از بی‌قانونی و بلا تکلیفی است چراکه وقتی قانونی نداشته باشیم، مبنای قانونی برای رسیدگی‌ها و پرهیز از بی‌قانونی و بی‌عدالتی وجود دارد و اگر قانون دارای نقایصی باشد می‌توان به مرور زمان آن را اصلاح کرد و فرصت برای تغییر و اصلاح آن همیشه وجود خواهد داشت. چنانکه قانون مزبور هم بارها مورد اصلاح و تغییر قرار گرفت که مهم‌ترین آن در سال ۱۳۵۲ بود که دچار تغییرات گسترده‌ای شد و تا انقلاب اسلامی به همان شکل اجرا شد.

یادداشت‌ها:

- ^۱- زارعی، محمد ابراهیم، تاریخچه دادگستری در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۹۴.
- ^۲- ر.ک: مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره پنجم قانونگذاری، تهران، ص ۶۹ به بعد.
- ^۳- امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات دایره المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۶، ص ۸۳.
- ^۴- آوری، پیترو، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیع‌آبادی، تهران: چاپ صفایی، ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۷۸.
- ^۵- ر.ک: قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴ هـ.ش، ماده ۸: مجازات جنایت از قرار ذیل است: ۱- اعدام
- ۲- حبس موبد با اعمال شاقه ۳- حبس موقت با اعمال شاقه ۴- حبس مجرد ۵- تبعید ۶- محرومیت از حقوق اجتماعی.
- ^۶- ر.ک: همان، ماده ۹: مجازات جنحه مهم از قرار ذیل است: ۱- حبس تادیبی بیش از یک ماه ۲- اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین ۳- محرومیت از بعضی از حقوق اجتماعی ۴- غرامت.
- ^۷- ر.ک: همان، ماده ۱۰: مجازات جنحه کوچک از قرار ذیل است: ۱- حبس از تادیبی از یازده روز تا یک ماه ۲- غرامت از ۲۰۱ ریال تا ۵۰۰ ریال.
- ^۸- ر.ک: همان، ماده ۱۱: مجازات خلاف از قرار ذیل است: حبس از ۲ روز تا ۱۰ روز ۲- غرامت تا ۲۰۰ ریال.
- ^۹- ر.ک: همان، ماده ۳۴: اطفال غیر ممیز را نمی‌توان جزئا محکوم نمود در امور جزایی هر طفلی که ۱۲ سال نداشته باشد حکم غیر ممیز دارد. در صورتی که طفل ممیز بالغ مرتکب جرمی شود باید به اولیای خود تسلیم شود. با التزام به تربیت و تربیت در حسن اخلاق آنها.
- ^{۱۰}- ر.ک: همان، ماده ۳۵: اگر اطفال ممیز غیر بالغ که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند مرتکب جنحه یا جنایتی شود فقط به ۱۰ الی ۵۰ ضربه شلاق محکوم می‌شوند ولی در یک روز بیشتر از ۱۰ روز و در ۲ روز متوالی بیشتر ۱۵ شلاق نباید زد.
- ^{۱۱}- ر.ک: همان، ماده ۳۶: اشخاص بالغ که سن آنها بیش از ۱۵ سال تمام بوده ولی به ۱۸ سال تمام نرسیده هر گاه مرتکب جنایتی شوند حبس در دار التردیب است. در مدتی که زاید بر ۵ سال نباشد و اگر مرتکب جنحه شود مجازات ایشان کمتر از نصف حداقل و زیادتر از نصف حد اعلاای مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.
- ^{۱۲}- ر.ک: همان، ماده ۱۹: جزاهای تبعی از قرار ذیل است: ۱- محرومیت از حقوق مذکوره در ماده ۱۵ ۲- محرومیت از اقامت در محل مخصوص ۳- اقامت اجباری در محل مخصوص. محکومیت جنایی مستلزم محرومیت از تمام حقوق اجتماعی.

۱۳- ر.ک: همان، ماده ۲۰: هر گاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع به اجرای آن نماید ولی به واسطه موانع خارجی که اداره فاعل در آن مدخلیت نداشته است. قصدش معلق یا بی‌اثر بماند و جنایت مذکور واقع نشود، مرتکب به حداقل مجازات قانونی که به نفس جنایت مقرر است، محکوم خواهد شد و اگر مجازات آن اعدام باشد، مرتکب به حبس غیر دائم محکوم می‌شود.

۱۴- ر.ک: همان، ماده ۲۱: مجرد قصد ارتکاب جنایت یا تهیه بعضی مقدمات آن شروع محسوب نمی‌شود.

۱۵- ر.ک: همان، ماده ۲۲: هر گاه کسی که شروع به جنایتی کرده و به میل خود آن را ترک کند از نظر جنایت منظوره مجازات نخواهد شد لیکن همان میزان عملی که به جا آورده است جرم باشد جزای مخصوصی به آن تعلق خواهد گرفت.

۱۶- ر.ک: همان، ماده ۲۳: شروع به ارتکاب جنحه فقط در صورتی مستلزم مجازات است که در قانون به آن تصریح شده باشد.

۱۷- ر.ک: همان، ماده ۲۴: حکم تکرار جرم در مورد اشخاص ذیل جاری است: ۱- کسی که به حکم قطعی قابل اجرا محکوم به جنایتی شده و مجدداً مرتکب جنایاتی گردد. ۲- کسی که به حکم قطعی محکوم به حبس تأدیبی بیش از یک ماه بوده و در ظرف ۵ سال از تاریخ اتمام مجازات مذکور یا رفع آن به واسطه مرور زمان، مرتکب جنحه یا جنایت گردد. ۳- کسی که به واسطه جنحه یا جنایت محکوم به حبس کمتر از ۱ سال بوده و قبل از تاریخ حکم مزبور مثل همان جرم شود. سرقت- اختلاس و خیانت در امانت در خصوص تکرار جرم مشابه هستند.

۱۸- ر.ک: روزنامه ایران، شماره ۱۳۲۳، سال یازدهم، جمعه ۲۱ بهمن ۱۳۰۵ ه.ش.

۱۹- ر.ک: روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۸، مورخه دوشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۰۵ ه.ش.

۲۰- زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران، دو جلدی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۲.

۲۱- علی‌آبادی، محمد حسین، تاریخ حقوق ایران، جزوه مقطع کارشناسی حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۴۱.

۲۲- ر.ک: عمید نوری، روزنامه داد، به نقل از باقر عاقلی، دادور عدلیه، ص ۲۰۵.

۲۳- زرنگ، تحول نظام قضایی ایران، ص ۳۶۱.

۲۴- ر.ک: مجموعه قوانین سال ۱۳۳۷، ص ۱۳۳-۱۲۷.

۲۵- ر.ک: هفته نامه دادگستری، شماره ۲۲، شنبه ۱۹ دی ۱۳۴۳، ص ۳۴۵.

۲۶- ر.ک: مجموعه قوانین سال ۱۳۵۲، ص ۴۲.

۲۷- ر.ک: مذاکرات مجلس، دوره ۱۱، جلسه ۲۰، مورخه ۱۲ دیماه ۱۳۱۶.

۲۸- ر.ک: هفته نامه دادگستر، شماره ۱۰۵، شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۵۲ ه.ش، ص ۵۴-۱۳.

۲۹- ر.ک: هفته نامه دادگستر، شماره ۴۶، شنبه ۱۵ آذر ۱۳۴۵، ص ۴۰۵-۴۰۴.

۳۰- زرنگ، تحول نظام قضایی ایران، ص ۱۳۳.

- ۳۱- ر.ک: قانون محاکمات جنایی، ماده ۱، مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ ه.ش.
- ۳۲- ر.ک: قانون محاکمات جنایی، ماده ۴، مصوب اول مرداد ماه ۱۳۳۷ ه.ش.
- ۳۳- ر.ک: هفته نامه دادگستری، شماره ۱۰۲، اسفند ۱۳۵۱، ص ۸ به بعد.
- ۳۴- ر.ک: هفته نامه دادگستری، شماره ۹۷، شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۱، ص ۴ به بعد و شماره ۹۸، شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۵۱ ص ۲۳ به بعد.
- ۳۵- ر.ک: هفته نامه دادگستری، شماره ۹۵، شنبه دی ماه ۱۳۵۱، ص ۷ به بعد و جهت مطالعه مشروح وظایف دادرسی شهرستان رجوع کنید به همان، شماره ۱۲۳، شنبه ۳ آذر ماه ۱۳۵۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی